



نبرد برلین



نویسنده و مترجم : محسن (Heinrich_Himmler)

پی دی اف : Mohsen.M

کاری از انجمن www.worldwar2.ir

نبرد برلین

نویسنده و مترجم : محسن

نام کاربری در انجمن : (Heinrich_Himmler)

*مقدمه:

نبرد برلین در کنار نبرد بریتانیا ، نبردهای دریائی و پیاده شدن متفقین در نورماندی از اهمیت یکسانی برخوردار است علاوه بر حجم گسترده و سهمناکی این نبرد از آن جهت حائز اهمیت است که موجب پایان یافتن جنگ در اروپا گردید . این نبرد در ماههای آوریل تا مه 1945 رخ داد که در انتها با پیروزی ارتش سرخ ، حکومت رایش سوم نیز پایان یافت . اشغال برلین توسط ارتش سرخ در واقع ، حاصل توافقات متفقین در زمان جنگ بود . در واقع زمانی که نتیجه ی نبرد دیگر برای طرفین آن مشخص شده بوده آنان آلمان را حتی قبل از خاتمه ی جنگ به دو نیم تقسیم کردند بخشی تحت اختیار آمریکا و انگلیس و بخش دیگر که برلین نیز شامل آن میشد به روسها میرسید . ارتش سرخ با عبور از لهستان به سمت رودخانه Oder پیشروی نمود و با جمع آوری ارتشی بسیار نیرومند توانست به طور کلی از حیث نفرات و تجهیزات بر نیروهای آلمانی پیشی بگیرد . ارتش آلمان (ورماخت) برای انجام موثر عملیات ، تنها یک دوازدهم سوخت مورد نیاز و حتی کمتر از آن را در اختیار داشت . تولید هواپیماهای جنگنده و تانک به صورت چشمگیری کاهش یافته و کیفیت آنها نیز از سطح تولیدات در سال ۱۹۴۴ نیز کمتر بود . به هر حال هر دو طرف درگیری بخوبی میدانستند که نبرد پیش رو از هر زمان دیگری در جنگ خونین تر و شدیدتر خواهد بود .



مقایسه امکانات نظامی دو طرف در حاشیه رودخانه Oder :

روسیه	آلمان	
۱.۶۷۰.۰۰۰	۵۹۶.۵۰۰	سرباز :
۲۸.۰۰۰	۸.۲۳۰	توپخانه :
۳.۳۰۰	۷۰۰	تانک :
۱۰.۰۰۰	۱.۳۰۰	هواپیما :

با فرا رسیدن ماه آوریل سال ۱۹۴۵ بخش عمده ای از خاک آلمان باشغال متفقین درآمده بود . اگرچه آنها هنوز با مقاومتهای شدیدی از سوی نیروهای آلمانی مواجه میشدند اما به وضوح مشخص بود که جنگ رو به پایان است. نیروهای آلمانی در جبهه های شرقی به شدت مقاومت میکردند تا به پناهجویان آلمانی فرصت بیشتری برای فرار به سمت غرب را بدهند. غرور ملی ، پافشاری متفقین بر تسلیم بی قید و شرط آلمان و بدست آوردن زمان برای فرار هر چه بیشتر مردم به سمت غرب قبل از رسیدن ارتش سرخ ، همه و همه دست به دست هم داده بود تا آلمانها در این برهه از جنگ شدیدترین مقاومتها را از خود نشان دهند . ارتش سرخ شوروی که از سربازان کومونیستی تشکیل شده بود در سر راه خود با فتح هر شهر و روستا دست به قتل و غارت وحشیانه ای میزدند و سربازان آلمانی با تمام قوا و توان سعی میکردند با کند کردن حرکت آنان برای شهروندان فرصت بیشتری برای فرار به سمت ن.احی غربی فراهم سازند.

هر چه که نیروهای روس به برلین نزدیکتر می شدند ، تراکم نیروهای دو طرف افزایش می یافت. ترس از حضور نیروهای روس در برلین آنچنان بود که هر پیر و جوانی را به سمت خطوط مقدم نبرد سوق می داد. دستگاه تبلیغاتی نازی ها آنچنان دیو مخوفی از روسها درست کرده بود که برلینی ها به سادگی نبرد آینده را نبردی تا پای جان تلقی می کردند . به آمار زیر در آستانه وقوع نبرد در برلین توجه کنید:



روسیه	آلمان	
۲.۵۰۰.۰۰۰	۶۰۰.۰۰۰	سرباز :
۴۱.۶۰۰	۱۴.۰۰۰	توپخانه :
۶.۲۵۰	۱.۵۰۰	تانک :
۷.۵۰۰	۳.۳۰۰	هواپیما :

البته در مورد ارقام ذکر شده در جدول فوق اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. به هر حال ، ۴۵۰۰۰ نفر از مدافعین برلین را نوجوانان و بازنشستگان و سالخوردهگان در قالب یگانهای مقاومت مردمی **Volksstrum** تشکیل می دادند . یوزف استالین به مارشال ژوکوف و مارشال کونی یف دستور داد تا هر چه سریعتر نسبت به تصرف برلین اقدام کنند. او با این کار هر دو مارشال خود را در رقابت با یکدیگر قرار داد. هر دو ژنرال هم به خوبی میدانستند که نبرد برای تصرف شهر بسیار دشوار خواهد بود. هیتلر نیز بر خلاف نظر اطرافیانش تصمیم گرفته بود تا در برلین باقی بماند . متفقین غربی به صورت آزمایشی در حال تهیه طرح هائی برای پیاده سازی چترباز در برلین بودند اما در عمل



افراد یگانهای مقاومت مردمی **Volksstrum**

چنین نشد . چرا که ژنرال آیزنهاور ضرورتی نمی دید تا برای شهری که پس از پایان جنگ در محدوده نفوذ روسها درخواهد آمد تلفات بدهد. طرح پیاده کردن چترباز از نظر تعداد سربازان و تجهیزات مورد نیاز برای فرود در برلین غیرواقعی به نظر می رسید .

در جریان نبرد بیش از یک میلیون گلوله توپ بر برلین فرو ریخته شد و تسلیم شهر سه هفته به طول انجامید . حدود یک میلیون سرباز روس هم در حمله به شهر مشارکت داشتند. برتری عظیم تعداد تانکهای روس برای نبرد در خیابانها برلین چندان با اهمیت نبود. نیروهای آلمانی مجهز به سلاح های ضد تانک در همه جا پراکنده بودند و از تاکتیکهای "بزن و در رو" بر علیه تانکهای روس استفاده می کردند. تمام مناطق شهری خیابان به خیابان و ساختمان به ساختمان سنگر بندی شده بود. تلفات طرفین هم بسیار بالا بود. اما برلین نتوانست تا بیش از دوم ماه مه مقاومت کند و سرانجام شهر در همان روز تسلیم روسها شد و جنگ در اروپا به پایان رسید . آلمان نیز در هفتم ماه مه سال ۱۹۴۵ قرارداد تسلیم بدون قید و شرط را امضاء کرد.



سالخوردهگان عضو یگانهای مقاومت مردمی **Volksstrum** با راکت های ضدتانک در حال رژه در خیابانهای برلین

اما برآستی چرا استالین برلین را میخواست؟ مارشال ژوکوف ، به صورت خیلی جزئی ، اشاره ای به دلیل اصرار استالین به تصرف برلین به رغم تحمل تلفات سنگین داشته است. او میگوید " عجله و اصرار استالین برای سبقت بر متفقین در تسخیر شهر صحت ندارد چرا که متفقین دورتر از آن بودند تا بخواهند وارد مسابقه تسخیر برلین شوند. " روسها از هجوم به منطقه ای که بعدها آلمان شرقی نامیده شد دو هدف را دنبال می کردند. اولاً " استالین باور نمی کرد که متفقین غربی پس از پایان جنگ در مقابل آنچه که او از خاک آلمان در اشغال خود دارد بی تفاوت

بنشینند بنا بر این او حملات را با فشار بیشتری انجام میداد تا هرچه سریعتر پیشروی کرده و متفقین را در عمق بیشتری از خاک آلمان ملاقات کند. دومین و مهمترین هدف او فتح برلین بود اما این هدفی بود که به سرعت به دست نمی آمد. در واقع برلین درون خود دو دارائی بسیار با ارزش برای دوران پس از جنگ داشت ، آدولف هیتلر و برنامه بمب اتمی آلمان . یکی از تئوری هائی که در این میان مطرح است ، آگاهی دادن پلیس مخفی استالین به او از فعالیتهای اتمی انستیتو کایزر ویلهلم **Kaiser Wilhelm** برلین بود که بعنوان مرکز تحقیقات اتمی آلمان شناخته می شد. اعتقاد بر این بود که این انستیتو در زمینه تحقیقات هسته ای به پیشرفتهای مهمی دست یافته که میتواند برنامه هسته ای روسیه را متحول نماید. این انستیتو توانسته بود به روش جدیدی انرژی تولید نماید که استالین اعتقاد داشت سنگ بنای هرگونه پیشرفت آتی در روسیه خواهد بود.

* نقشه ی آلمانها برای دفاع

در بیستم مارس ژنرال گوتهارد هاینریچی **Gotthard Heinrici** به عنوان فرمانده جدید گروه رزمی **Vistula** جانشین هاینریش هیملر گردید. او یکی از بهترین متخصصین دفاعی در ارتش آلمان بود و به سرعت شروع به تهیه طرح های پدافندی نمود. او به درستی تشخیص داد که رخنه اصلی در حمله بزرگ ارتش سرخ با عبور از رودخانه **Oder** و در امتداد بزرگراه شرق به غرب منطقه صورت خواهد گرفت . او قصد نداشت تا از کرانه های رود **Oder** به جز چند مورد زدوخورد با روسها دفاع کند. در عوض او از مهندسین رزمی اش درخواست کرد تا ارتفاعات **Seelow** را که مشرف بر رودخانه **Oder** بود در نقطه ای که بزرگراه از آن عبور میکرد ، یعنی ۱۷ کیلومتری غرب رودخانه و ۹۰

کیلومتری برلین را مجهز به استحکامات دفاعی قدرتمندی کند.

او از تراکم نیروها در خطوط دیگر کاست تا بتواند نیروهای موجود در خطوط دفاعی ارتفاعات Seelow را تقویت نماید. مهندسین رزمی ارتش آلمان نیز آبهای ناشی از طغیان رودخانه در فصل بهار را در اطراف رودخانه رها ساخته و باتلاقی را برای جلوگیری از پیشروی روسها ایجاد کردند.

در پشت این خطوط آنها سه کمر بند دفاعی که به حومه برلین منتهی می شد را ایجاد کردند. این خطوط شامل خندق های ضد تانک، محل استقرار توپهای ضد تانک و شبکه گسترده ای از کانال ها و سنگر ها بودند.

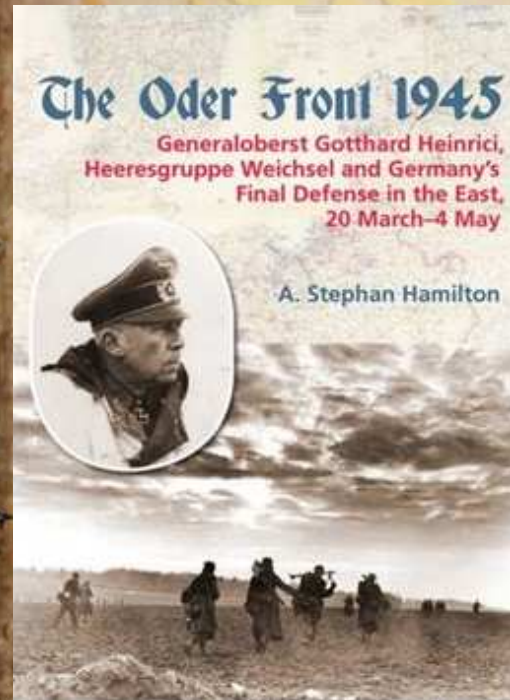
بیرونی ترین حلقه دفاعی شهر در ۲۵ مایلی مرکز شهر واقع شده و نخستین خط دفاعی در شرق را تشکیل میداد. این خط در سلسله موانع طبیعی مابین Dahme و سواحل رود Oder به طول تقریبی ۵۰ مایل امتداد داشت.

خط دفاعی بعدی از کمر بندی از موانع که تمام جاده های منتهی به شهر در شمال و جنوب را مسدود میکرد تشکیل شده بود. هر کدام از عوامل مسدود کننده جاده ها توسط سنگرهای دفاعی پوشش داده میشد و آن مناطق را تبدیل به نقاط دفاعی قدرتمندی کرده بود.



ژنرال گوتهارد هاینریچی

حلقه دفاعی بعدی حدود ۶۰ مایل طول و تا محدوده شهر برلین امتداد داشت. این حلقه موقعیتهائی از غرب به رودخانه Havel، از شرق به رودخانه Wuhle، از شمال به کانال Hohenzollern و از جنوب به کانال Teltow را دربر می گرفت. این حلقه یک کانال آتش ساده تشکیل شده بود که از درون به نقاط نیرومند دفاعی متصل و تمام نقاط اتصال این کانال هم بصورت گسترده ای سنگر بندی شده بود. حاشیه شمالی و جنوبی هم از خندقهای متعدد ضد تانک تشکیل شده بود. خط بعدی در واقع حلقه دفاعی درونی تر بود که تقریباً ۳۰ مایل طول داشت و شبکه (S-Bahn) راه آهن روی زمینی را دربر میگرفت. این خط از میان شکافهای عمیق و در امتداد مناطق در آب فرو رفته میگذشت که خود مانع طبیعی موثری را ایجاد میکرد. تقاطع تمام جاده ها نیز به سختی سنگر بندی شده و با آتش توپهای ضد تانک پوشش داده می شد. این مناطق در جهت گردش عقربه های ساعت به ۸ قطاع که با حروف A تا H نامگذاری شده بودند تقسیم و هر کدام دارای فرماندهی جداگانه بود.



اما آخرین مانع، آخرین حلقه دفاعی بود که Citadelle نامیده می شد. این حلقه در واقع جزیره ای را در مرکز برلین تشکیل میداد و از رود Spree، کانال Landwehr بعلاوه استحکامات خارجی شرق و غرب در اطراف Alexander Platz و Ernst Reuter Platz تشکیل شده بود.

تمام خیابانهای اطراف چنان سنگر بندی شده بود تا مانع از حرکت خودروها شود. زیرزمین ها و ساختمان ها نیز تبدیل به دژهای دفاعی شده بودند. تمام ۴۸۳ پل موجود در شهر (در صورت لزوم) آماده تخریب بودند. کانال های مترو توسط مهندسین حفاری شد و آن را طوری گسترش دادند که برخی سنگرها و خطوط دفاعی را به یکدیگر مرتبط سازد و البته تمامی این خطوط زیر زمینی نیز به شدت سنگر بندی شد تا جلوی نفوذ روسها را بگیرند. کندی پیشروی روسها به مدافعین شهر امکان تحرک میداد. علاوه بر اینها، درون خط Citadelle، سه دژ پدافند هوایی بزرگ در مناطق Friedrichshain و Humboldthain و باغ وحش برلین قرار داشت. این دژهای بزرگ و بلند، ارتفاع مورد

نیاز آتشبارهای ضد هوایی در شهرها را تامین می کرد. این دژها ضد بمب ساخته شده و کاملاً خودکفا بودند. هر دژ دارای ۸ آشیانه توپ ضد هوایی ۱۲۸ میلیمتری بود که

میتوانستند نقش ضد تانک را هم ایفا کنند. به طور کلی برلین تبدیل به دژ شگفت ناپذیر شده بود تک تک خانه ها و خیابانها به مانند قلعه ای نظامی شده بودند تا جلوی نفوذ طاعون کومونیست به داخل شهر گرفته شود تمام امید فرماندهان آلمانی این بود که قبل از شکسته شدن خطوط دفاعی و تصرف شهر توسط روسها نیروهای متفقین به شهر برسند و برلین به دست آنان بیفتد.

با نزدیک شدن روسها به برلین ، هیتلر دستور داده بود تا برلین (از درون) به دژ ری رسوخ ناپذیر تبدیل شود که بتواند تا بینهایت مقاومت کند. اگر چه نیروهای آلمانی بر روی کاغذ نیرومند نشان داده میشدند اما واقعیت این بود که نیروی انسانی آنها با سرعت روبه زوال می رفت. نیروهای خطوط مقدم آنها کم تجربه و فاقد کارائی رزمی لازم بودند که عمدتاً شامل یگانهای موسوم به Volksstrum (غیرنظامیان آلمانی که به خدمت فراخوانده شده بودند) بود که از نوجوانان ۱۶ ساله تا کهنه سربازان جنگ جهانی اول را دربر می گرفت. این نیروها که بالغ بر ۶۰ هزار نفر بودند در مقابل حدود ۲.۵۰۰.۰۰۰ سرباز روس قرار داشتند که بسیار جنگ آزموده و به خوبی نیز تجهیز شده بودند.

در ۱۲ آوریل روزولت ، رئیس جمهور آمریکا درگذشت و این خبر هیتلر را در توهمی عمیق فرو برد. او فکر می کرد که درگذشت روزولت سبب خواهد شد تا متفقین به سمت او چرخش کنند. هیتلر اکنون کاملاً مطمئن بود که آینده سوم بسیار درخشان خواهد بود چون " بر روی ستاره ها نوشته شده که نیمه دوم ماه آوریل نقطه بازگشت جنگ به سود آلمان خواهد بود".

اما در ۱۶ آوریل با آغاز حمله گسترده نیروهای ارتش سرخ به بخش شمالی ، جنوبی و شرقی ، آرزوهای پوچ هیتلر برباد رفت. در نخستین ساعات ۱۶ آوریل ، حمله روسها با اجرای گسترده آتش تهیه توسط هزاران قبضه توپخانه و کاتیوشا که برای چند روز ادامه یافت آغاز شد. مدت کوتاهی پس از آن و قبل از طلوع آفتاب ارتش یکم روسیه سفید حمله خود به رود Oder را آغاز کرد. ارتش یکم اوکراین نیز همزمان حمله خود را از رودخانه Neisse آغاز نمود. هر چند ارتش یکم روسیه سفید بسیار قدرتمند بود اما مأموریت مشکل تری را بر عهده داشت و با دفاع اکثریت نیروهای ارتش آلمان در آن منطقه مواجه شد. روسها اکنون از برتری ۳ بر ۱ در نفرات ، ۱۵ بر ۱ در توپخانه ، ۵ بر ۱ در تانک و ۳ بر ۱ در هواپیما بر آلمانها بهره می بردند.

* شرح نبرد حومه ی برلین *

با وجود برتری عددی عجیب روسها ، آلمانها هنوز سرسختانه در تدارک دفاع بودند تا بتوانند هزاران نفر تلفات را بر دشمن تحمیل نمایند. نخستین دور حمله انجام شده توسط ارتش یکم روسیه سفید منجر به فاجعه شد. ژنرال هاینریچی آلمانی دقیقاً قبل از آغاز حمله گسترده توپخانه ای روسها ، نیروهایش را از اولین خط دفاعی به عقب کشیده بود. (این تاکتیک بسیار موفق بود که او پیش از آن ، بارها و بارها و با مهارت در خاک روسیه از آن استفاده کرده بود). نور تاییده شده از ۱۴۳ نورافکن روس که قصد داشتند تا مدافعین آلمانی را نابینا کنند با مه صبحگاهی درهم آمیخت و توانست سایه روشن خوبی از یگانهای مهاجم روس ایجاد کند. زمین های باتلاقی اطراف رودخانه نیز عامل بازماندن نیروهای روس از پیشروی گردید و در همان حال آلمانها نیز به صورت مداوم روسها را زیر آتش خود داشتند. در این مقطع ، تلفات روسها بیشمار بود.



ژنرال کونیف

خنثی شدن حمله روسها و پیشروی اندک آنها ، آنهم جلوی چشم استالین ، سبب شد تا مارشال ژوکوف روس نیروهای ذخیره اش را به میدان فرا بخواند. او قبلاً قصد داشت تا از این

نیروها برای جلوگیری از هرگونه تلاش آلمانها برای خروج از محاصره استفاده کند. نخستین شب حمله ژوکوف با حدود شش کیلومتر پیشروی در برخی از مناطق سپری شد اما خطوط دفاعی آلمانها هنوز سالم و دست نخورده باقی مانده بود.

اما در آن سو ، پیشروی ارتش یکم اوکراین (به فرماندهی مارشال کونی یف) در جنوب طبق نقشه پیش میرفت. مارشال ژوکوف مجبور شد تا گزارش دهد که عملیات در منطقه ارتفاعات Seelow با اشکال مواجه شده و طبق نقشه پیش نمی رود. استالین هم به ژوکوف نیش زد که اگر او در کارش موفق نشود ، از مارشال کونی یف خواهد خواست تا با تانک هایش از جنوب به سمت برلین برود.

در روز دوم حمله ، ارتش یکم روسیه سفید تمام نیروهای پشت خطوط خود را به خط مقدم فرا خواند. تاکتیک روسها انجام حملات گسترده ای بود که تا آن زمان سابقه نداشت. حجم نیروهای روس که به یک سنگر یا خط دفاعی حمله میکردند به قدری زیاد بود که سربازان آلمانی مستقر در آنها به هنگام دفاع مهمات کم می آوردند روسها فقط با اتکا به نیروهای انسانی تمام نشدنیشان مستقیماً به خطوط آلمانها میزدند اما با غروب شب ۱۷ آوریل خطوط دفاعی آلمان در مقابل ژوکوف به جز از چند نقطه هنوز شکسته نشده بود. در منطقه جنوب ، قرارگاه مفرماندهی مرکزی تحت امر ژنرال فردیناند شورنر نتوانسته بود مقاومت کند. ارتش چهارم زرهی آلمان در جناح شمالی نیروهای ژنرال شورنر زیر فشار سنگین حملات ارتش یکم اوکراین عقب نشینی کرده بود. او دو لشکر ذخیره زرهی خود را به جای شمال برای پوشش ارتش چهارم زرهی به سمت جنوب گسیل داشته بود تا قرارگاه او را حفظ کنند. اینجا نقطه بازگشت جنگ به ضرر آلمان بود چرا که با

غروب آفتاب مواضع دو گروه رزمی Vistula و مناطق جنوبی قرارگاه مرکزی بی دفاع مانده بود. مگر آنکه آنها خطوط ارتش چهارم زرهی را پوشش می دادند. حملات موثر مارشال ژوکف به خطوط دفاعی ضعیف ژنرال شورنر در جنوب ارتفاعات Seelow سبب شد تا خطوط دفاعی گرانبهای ژنرال هاینریچی شکسته شود.

در ۱۸ آوریل، هر دو ارتش روس پیشروی مفیدی داشتند اما تلفاتشان مجددا افزایش یافته بود. پس از نبردهای بسیار شدید، سرانجام خط دفاعی حاشیه رودخانه Oder- Neisse در زیر فشار سنگین تانکهای روس درهم شکسته و سیل نیروهای روس به سمت حومه برلین سرازیر شد. با غروب آفتاب روز ۱۸ آوریل، ارتش یکم روسیه سفید توانست به سومین و آخرین خط دفاعی آلمان دست یابد. ارتش یکم اوکراین نیز با تصرف منطقه Forst خود را برای حرکت به سوی برلین آماده می ساخت.

در ۱۹ آوریل، ارتش یکم روسیه سفید توانست در آغاز چهارمین روز حمله خود، آخرین خطوط دفاعی ارتفاعات Seelow را درهم بشکند. دیگر چیزی به جز یگانهای درهم شکسته آلمانی میان آنها و برلین وجود نداشت. بقایای نیروهای آلمانی هنوز در ارتفاعات مقاومت میکردند و نیروهای ارتش چهارم زرهی در خطر محاصره ارتش یکم اوکراین بودند. سایر یگانهای ارتش یکم اوکراین نیز به سرعت به سمت غرب و به سوی آمریکائیا میرفتند.

در پایان روز ۱۹ آوریل دیگر خط دفاعی آلمان در جبهه شرق وجود خارجی نداشت. آنچه باقی مانده بود گروه های کوچکی بود که هنوز مقاومت می کردند. تلفات ارتش سرخ از یکم تا ۱۹ آوریل بسیار سنگین بود. آنها تا آن روز ۲۰۸۰۷ دستگاه تانک را از دست داده بودند. در همین مدت، متفقین در غرب ۱۰۰۷۹ دستگاه تانک را از دست داده بودند. سلاحهای آنتی تانک آلمانی همانند پانزر شرک و پانزر فورست دیگر امتحان خود را پس داده بودند و البته مدیریت و رهبری نیروهای حامل آنتی تانک نیز تاثیر بسزایی در پیدایش این آمار داشت.

* محاصره برلین

"اگر پیشوا تصمیم خود را برای دفاع از برلین تا آخرین نفر تغییر نمی داد، وقوع فاجعه اجتناب ناپذیر بود، نبرد به هر علت و دلیلی پوچ و محکوم به شکست بود!"

در ۲۰ آوریل هیتلر پنجاه و ششمین سال تولد خود را جشن گرفت. این جشن آخرین مراسم رسمی دوران رایش سوم بود. در میان افراد عالیرتبه دعوت شده به مراسم اشخاصی همچون گورینگ، هیملر، گوبلز، اشپییر و بورمن حضور داشتند. پس از آنکه مدعوین در راهروی اصلی پناهگاه زیرزمینی به صف ایستاده بودند، هیتلر به میان آنها آمد و دست آنها را فشرد و مراتب قدردانی خود را بابت خدمات ایشان به رایش سوم به آنها ابلاغ کرد. در این جلسه وی برای آخرین بار با گورینگ و هیملر به عنوان یک نازی دست داد در اواخر نبرد برلین هر دو به پیشوا خیانت کردند و سعی داشتند به طور پنهانی با متفقین معامله کنند پس از مطلع شدن هیتلر هر دو را از حزب نازی اخراج کردند.

درست همان روز، توپخانه ارتش یکم روسیه سفید مرکز برلین را هدف آتش خود قرار داد و تا زمان **ژنرال هلموت وایدلینگ**، تسلیم شهر آتش خود را قطع نکرد. پس از جنگ روسها اعلام کردند که وزن گلوله های شلیک شده بر **فرمانده مدافعان برلین**، ۲۹ روی برلین از وزن بمبهای رها شده از بمب افکن های متفقین بر روی شهر بیشتر بوده است. در صبح روز **آوریل ۱۹۴۵** ۲۱ آوریل، مجددا گلوله های توپخانه روس ها در برلین به زمین نشست. این گلوله ها توسط آتشبارهای سوم و چهل و هفتم ارتش سرخ و از حومه Bernau در شرق برلین شلیک شده بود. در این روز شهر شاهد آخرین حمله هوائی متفقین بود و آسمان شهر هم منحصرأ در اختیار نیروی هوائی ارتش سرخ قرار گرفته بود.

ارتش یکم روسیه سفید در حال پیشروی به سمت شرق و شمال شرق برلین بود. ارتش یکم اوکراین نیز در حال فشار آوردن به آخرین یگانهای جناح شمالی قرارگاه مرکزی فرماندهی آلمان بود و با عبور از Juterbog خود را به نزدیکی خطوط نیروهای آمریکائی درحاشیه رودخانه Elbe در ماگدبورگ رسانیده بود. در شمال، حد فاصل شهر Stettin و شهر Schwedt ارتش دوم روسیه سفید، جناح شمالی گروه رزمی Vistula که توسط ارتش سوم زرهی پدافند می شد را مورد حمله قرار داد.

در صبح روز ۲۱ آوریل هیتلر به ژنرال SS، فلیکس اشتاینر و لشگر سوم زرهی او که در شمال برلین مستقر بود دستور داد تا حمله ای را بر ضد روسها انجام دهد تا مارشال ژوکف را از نزدیک شدن به برلین منع کند. اما نیروهای اشتاینر در واقع به شدت از سوی روسها تحت فشار بودند تا از مواضع خود به عقب رانده شوند بنابراین حمله او پس از چند کیلومتر پیشروی در همانروز به عقب رانده شد.





در همان روز ، یگانهای لشگر ۲۱ ذخیره به حدود ۵۰ کیلومتری شمال برلین رسیده و به منطقه **erneuchen** در جنوب غربی محل استقرار خود حمله کردند. سایر یگانهای روس به نخستین خط دفاعی آلمانیها از برلین رسیدند. نقشه روسها این بود که برلین را محاصره و ارتباط آن را با ارتش دوازدهم قطع کنند. روسها توانستند چند روستای کوچک حاشیه برلین را به تصرف خود درآوردند. اخبار خوشونت ، شکنجه و کشتار که توسط روستائیان فراری پخش شده بود برلینی ها را بشدت ترسانده بود. مدافعین پایتخت رایش از مصیبت در راه آگاهی داشتند و می دانستند

هیچ راهی به جز مقاومت در پیش روی ندارند.

در جلسه بررسی وضعیت مناطق عملیاتی در بعداز ظهر ۲۲ آوریل ، هیتلر پس از آنکه فهمید طرح های عملیاتی روز قبل او هیچکدام عملی نشده ، از شدت خشم نزدیک بود به گریه بیفتد. او گفت که جنگ را باخته و مسئولیت آن را نیز بر گردن فرماندهانش انداخت و گفت که تا آخر در برلین باقی خواهد ماند و سپس خودکشی خواهد کرد. ژنرال آلفرد یودل **Alfred Jodl** در تلاشی برای آرام کردن خشم هیتلر گفت که ارتش دوازدهم که در مقابل آمریکائی ها موضع گرفته میتواند به سمت برلین حرکت کند چرا که آمریکائیها هم اکنون در کنار رود **Elbe** موضع گرفته و قصد پیشروی به سمت شرق را ندارند. هیتلر به سرعت منظور او را فهمید و در عرض چند ساعت ژنرال والتر ونک **Walther Wenck** فرمانده ارتش دوازدهم دستور یافت تا با رها کردن آمریکائی ها به سمت جنوب شرق رفته تا برلین را در آن منطقه پوشش دهد.

در صورت حرکت ارتش نهم به سمت غرب ، الحاق آن با ارتش دوازدهم امکان پذیر بود. شامگاه همانروز ژنرال هاینریچی اجازه الحاق دو ارتش را صادر کرد. در خارج از اطاق عملیات پناهگاه هیتلر و بدور از آرزوهای او برای نابودی دشمن توسط لشگرهای ضعیف شده اش ، ارتش سرخ در حال پیروزی در جنگ بود. ارتش دوم روسیه سفید توانسته بود سرپلی با عمق ۱۵ کیلومتر را بر روی رودخانه **Oder** ایجاد کند و وارد نبردی سنگین با ارتش سوم زرهی آلمان شود. ارتش نهم نیز شهر **Cottbus** را از دست داده و از سمت شرق تحت فشار بود. یک لبه حمله زرهی ارتش سرخ اکنون متوجه رودخانه **Havel** در شرق برلین شده و لبه دیگر آن به درون خط دفاعی برلین نفوذ کرده بود.

در ۲۳ آوریل ارتش یکم روسیه سفید و اوکراین تلاش بر تکمیل حلقه محاصره را ادامه داده و برای قطع ارتباط ارتش نهم با شهر فشار زیادی وارد کردند . عناصری از یگانهای ارتش یکم اوکراین به پیشروی خود به سمت غرب ادامه داده و با ارتش دوازدهم آلمان را که در حال حرکت به سوی برلین بود درگیر شدند . در این روز هیتلر ژنرال هلموت وایدلینگ را به سمت فرماندهی شهر برلین منصوب کرد.

در ۲۴ آوریل ، ارتش دوازدهم تحت امر ژنرال **Wenck** عملیات کمک و پیوستن به جنوب غرب برلین را آغاز کرد. در همین هنگام ارتش یکم اوکراین تحت فرماندهی ژنرال کونی یف با مانع دشواری به نام کانال **Teltow** که جنوب شهر را دربر می گرفت مواجه شده بود. این کانال بسیار پهن و اطرافش را میداین مین بزرگی نیز احاطه کرده بود. تمام پلهای آن تخریب و سنگرهای دفاعی نیرومندی کانال را پوشش میداد.

شکستن خط دفاعی کانال **Teltow** به ژنرال **Pavel Rybalko** و لشگر سوم تانک او واگذار شد. او تمام طول روز را به تدارک ۳۰۰۰ قبضه توپ ، خمپاره انداز و راکت اندازهای کاتیوشا گذراند و تمام آنها را به یک نقطه محدود متمرکز کرد. در ساعت ۰۶:۲۰ آتشباری شروع شد و گروه های حمله اقدام به عبوراز کانال بوسیله قایق نمودند. نیروهای آلمانی که با رسیدن لشگر بیستم زرهی تقویت شده بودند مقاومت بسیار شدیدی را از خود نشان دادند اما هنگام غروب یک پل موقت نظامی بر روی کانال احداث شد و نیروهای زرهی روس توانستند از آن عبور کنند.

لشگر هشتم و یکم تانک هم توانستند با پیشروی مناسب نخستین کمر بند دفاعی شهر را در هم شکسته و با نفوذ به خطوط دفاعی بعدی به مناطق جنوبی شهر با نامهای **Dahlwitz** و **Rahnsdorf** برسند. در این نقطه بود که آنها به نیروهای سپاه سوم تانک ژنرال کونی یف ملحق شدند پیشروی نیروهای سپاه در ۲۴ آوریل یگانهای ارتش یکم روسیه سفید و اوکراین حلقه محاصره شهر را تکمیل کردند.

* آغاز جنگ شهری

در ۲۵ آوریل دیگر کاملاً مشخص شده بود که پایان کار هیتلر نزدیک است. روسها و آمریکائی ها در Torgau با یکدیگر ملاقات و عملاً آلمان را به دو بخش تقسیم کردند. نیروهای ژوکف و کونی یف در غرب برلین به یکدیگر ملحق شده و حلقه محاصره شهر را تکمیل کردند. نیروهای ژنرال روکوسوفسکی نیز در نزدیکی شهر Stettin خطوط دفاعی نیروهای آلمانی لشکر سوم زرهی را درهم شکسته و توانست از باتلاق Rando عبور نمایند. اکنون ارتش دوم روسیه سفید برای حرکت به سمت غرب و ملاقات با ارتش ۲۱ انگلیس و رسیدن به بندر Stralsund مانعی سر راه خود



سربازان روس در حال راکت گذاری يك قبضه کاتیوشا

نداشت. لشکر پیاده ی ۵۸ جمعاً ارتش پنجم پیاده نظام روس نیز در نزدیکی منطقه Torgau در حاشیه رود Elbe با لشکر ۶۹ پیاده نظام آمریکا ملاقات کرد.

با وجود این شرایط ناامید کننده ، هیتلر هنوز به الحاق دو لشکر ۱۲ ژنرال Wenck که ۷۰ هزار سرباز را تحت امر خود داشت و به تازگی از مرزهای غربی عقب نشسته به لشکر نهم ۴۰ هزار نفری ژنرال Busse که آن نیز به تازگی از خطوط رودخانه Oder عقب نشسته بود امید داشت . الحاق این دو لشکر تکمیل شده بود و هر دو ژنرال در صدد انجام یک ضد حمله برای آزادی برلین بودند.

نیروهای موجود در برلین برای دفاع از شهر شامل تعدادی لشگرهای به شدت ضعیف شده ارتش و Waffen-SS بودند که با نیروهای پلیس و جوانان هیتلری و نیروهای دفاع مردمی پشتیبانی می شدند. در غرب شهر ، لشکر بیستم پیاده نظام ، در شمال لشکر نهم چترباز ، در شمال شرق لشکر زرهی تازه تاسیس Müncheberg ، لشکر یازهم مکانیزه SS موسوم به Nordland در جنوب شرق و لشکر هجدهم نیز به عنوان ذخیره در مرکز شهر مستقر بودند.

نیروهای ذخیره در حال حرکت مارشال کونی یف به سرعت نیروهای خسته ژنرال Busse را دور زده و آنها را در جنگلهای اطراف شهر کوچک Halbe به دام انداختند. از آنجائیکه سربازان روس نمی خواستند تا فرصت تاریخی حمله به برلین را از دست بدهند ، فرماندهان آنها نیز درخواست آلمانها برای تسلیم را رد کرده و تصمیم به نابودی کامل دشمن گرفته بودند . نیروهای لشکر نهم ژنرال Busse تقریباً هیچگونه مهمات و تجهیزات و یا پوشش هوایی برای دفاع از خود در اختیار نداشتند در نتیجه تمام آنها توسط نیروهای روس قتل عام شدند. حمله روسها مواضع با عجله تهیه شده آلمانها را درنوردید و هیچکدام از آنها را زنده نگذاشت. نیروهای ژنرال کونیف مجروحان آلمانی را در کنار جاده ها رها میکردند تا به آهستگی بمیرند و خود به پیش میرفتند تا حومه برلین را تصرف کنند.

با شنیدن خبر نابودی کامل نیروهای لشکر نهم ، ژنرال Wenck به سرعت به نیروهایش فرمان عقب نشینی داد . در واقع دستور هیتلر مبنی بر ادامه عملیات منجر به وقوع حادثه مصیبت بار نابودی نیروها گردید.

برای نخستین بار ژنرال Wenck که به عنوان یک سرباز خود را شدیداً مقید به رعایت دیسیپلین نظامی میدانست از اجرای دستورات هیتلر سرپیچی کرد و ترجیح داد به جای اسارت نیروهایش به دست روسها آنها را به سمت آمریکائیا هدایت کند . بر خلاف تصور هیتلر ، نیروها به سمت برلین حرکت نمیکردند بلکه برای تسلیم مستقیماً به سوی آمریکائیا به پیش می رفتند. بنابراین ژوکف و کونی یف بدون هیچ احساس خطری از جانب نیروهای مستقر در شهر ، حمله خود به برلین را آغاز کردند.



ژنرال والتر ونک Walther Wenck

در روز ۲۶ آوریل ۵۰۰ هزار سرباز روس از همه سو به سمت شهر هجوم بردند و تخریب نخستین

سری پلها در برلین آغاز شد و در مناطقی از شمال و جنوب هم تا آنجا که ممکن بود ، افراد غیر نظامی تخلیه شدند. در صبح همانروز نیروهای لشکر ۱۲ و ۲۰ روس ، حمله خود از منطقه Rathenow به سمت Potsdam در شمال غرب آغاز نمودند. در جنوب شهر و در اواسط روز ، سرانجام دفاع فرودگاه Templehof درهم شکسته و نیروهای ارتش هشتم پیشروی خود به سوی کانال Landwehr را آغاز کردند در حالیکه بقایای لشکر تانک Münchberg از فرودگاه به سمت ایستگاه راه آهن Anhalter در حال عقب نشینی بودند .

در روز ۲۷ آوریل ، منطقه جنوب غرب برلین شامل فرودگاه **Gatow** نیز سقوط کرد. در همان موقع در شمال شهر ، نیروهای لشکر دوازدهم تانک روس به ساحل شمالی رودخانه **Spree** در نزدیکی **Tiergarten** رسیدند که با مقاومت نیروهای لشکر نهم چتر باز که در اطراف ایستگاه راه آهن **Stettiner** موضع گرفته و با توپهای ضد هوایی برج پدافند **Humboldtthain** حمایت میشدند متوقف شدند. بدنبال دفاع کوچه به کوچه و خانه به خانه از شهر ، نبردهای خونینی در برلین بوقوع پیوست. توپخانه و کاتیوشاهای ارتش سرخ به صورت شبانه روزی مواضع دفاعی آلمانیها را هدف قرار میدادند تا



سربازان روس در حال پیشروی در میان ویرانه های برلین

جائیکه در برخی موارد ساختمانهای شهر را با خاک یکسان می کردند. با وجود آنکه اوضاع ناامید کننده بود اما مدافعین شهر از پشت هر اینچ آجر با تعصب و سرسختانه بر علیه نیروهای مهاجم روس مقاومت می کردند.

تاکتیک جنگهای خیابانی که توسط ارتش روسیه در برلین بکار گرفته شد ، مبتنی بر این بوده که هر خیابان باید توسط یک هنگ کامل از نیروها مهار شود. یعنی برای هر سوی یک خیابان ، یک گردان و گردان سوم هم برای ذخیره نگه داشته شود. نیروها به ندرت به صورت مستقیم در خیابانها حرکت میکردند و در عوض با حفر تونل مابین ساختمانها به راه خود ادامه میدادند و در برخی موارد از مواد منفجره هم استفاده میکردند. توپخانه هم در کوچه ها و حیاط های پشتی از آنها حمایت میکرد. اگر پیشروی با مقاومت شدیدی روبرو میشد ، در آنصورت توپخانه یا نیروهای زرهی وارد عمل شده و آن ساختمان و یا سنگر مقاومت را ویران میکردند . در بعد از ظهر روز ۲۸ آوریل ، گردان ۷۹ از لشکر دوم تانک به شمال پل **Moltke** رسید . این پل بر روی رودخانه **Spree** قرار داشت و از آنجا نخستین نشانه های ساختمان رایشتاگ **Reichstag** را می شد دید. هنگام غروب باقیمانده نیروهایی که شامل لشکر ۱۱ تانک **SS** ، لشکر ۵ نیروی کوهستانی **SS** و لشکر ۲۱ تانک بودند تمام تجهیزات غیر ضروری را برای عقب نشینی نابود و به همراه هزاران نفر از آوارگان حرکت به طرف پل های رودخانه **Dahme** و به سوی غرب را آغاز کردند. پس از یک شب نبرد ناامیدانه بر علیه نیروهای لشکر ۲۱ که در اطراف روستای **Teurow** موضع گرفته بودند ، شکافی در خطوط دفاعی روسها ایجاد شد. با وجود آتش ثابت و متمرکز لشکر یکم توپخانه ، لشکر ۱۱ تانک **SS** و نیروهای لشکر پنجم توانستند از درون شکاف ایجاد شده عبور کنند. اما در اواسط روز ۲۹ آوریل روسها مجددا این شکاف را مسدود و بخشی از نیروهای لشکر پنجم کوهستانی **SS** و لشکر ۲۱ زرهی آلمان بدام افتادند.

در جریان نبردهای شدید ، جوخه های مرگ **SS** آزادانه در خیابانهای شهر پرسه می زدند و با تعصب و کورکورانه بدنبال فراریان از جنگ بودند. آنان تمام مردان ، از نوجوانان تا سالخوردگانی را که در دفاع از شهر شرکت نداشتند یافته و با بیرحمی و خونسردی می کشتند.

در ۲۸ آوریل ژنرال هاینریچی دستور هیتلر مبنی بر دفاع از برلین به هر قیمت را رد کرد . به همین دلیل او از فرماندهی برکنار و روز بعد ژنرال کورت اشتودنت **Kurt Student** عهده دار فرماندهی دفاع از برلین شد. در نیمه شب ۲۸ آوریل ، نیروهای لشکر ۷۹ پیاده نظام روسیه حمله ای را به سمت پل **Moltke** آغاز کردند . این حمله با آتش شدید نیروهای آلمانی با شکست مواجه شد اما روسها با بکارگیری تانکهای سنگین تلاش کردند تا راه خود را از میان موانع بسیار زیاد ایجاد شده به سمت جنوب پل باز کنند. این حمله نیز با آتش سنگین توپهای ضد تانک و معدود تانکهای باقیمانده گردان یازدهم زرهی **SS** و توپهای ضد هوایی مستقر در برج پدافند باغ وحش برلین ، با شکست مواجه شد.

* دفاع جوانان هیتلری از برلین

با پایان یافتن ماه مارس ، هر روز تعداد بیشتری از جوانان هیتلری از مناطق مختلف اطراف برلین مثل براندنبورگ ، هاول ، لوکن والد و اورانیبرگ منتقل و در مناطق مرکزی شهر ، متمرکز می شدند. در اواسط ماه آوریل شمار آنها به ۶۰۰۰ نفر بالغ شده بود و تحت فرماندهی ظاهری رهبر سازمان جوانان هیتلری به نام آرتور آکسمن و معاونش ارنست اشلوندر ، منتظر هجوم نیروهای روس بودند. آنها در ابتدا فقط برای کمک به یگانهای منظم و رماخت و **Waffen-SS** و یا بعنوان آتش نشان ، پلیس و نیروهای سالخورده دفاع مردمی (**Volkssturm**) حضور داشتند. اما هنگامیکه روسها توانستند در ۲۵ آوریل به درون برلین نفوذ کنند و



نیروهای سالخورده (Volkssturm) هم ناکارآمدی خود را نشان دادند و الحاق نیروهای ژنرال Wenck به برلین هم صورت نپذیرفت ، اوضاع تغییر کرد.

آکسمن ، در کنار هیتلر در پناهگاه زیرزمینی امنی به سر می برد. به قول ترودل یونگه (یکی از منشی های خصوصی هیتلر) او " یکی از کسانی بود که خود را وقف عقایدش کرده بود ، یک آرمانگرای کور و متعصب ". اما از سوی دیگر ، جنگجویان جوان به صورت موقت ولی با افتخار و غرور ، در مکانهایی پرخطر موضع گرفته بودند تا اجازه ندهند روسها به سادگی در شهر تاخت و تاز کنند. عده ی دیگری از آنها نیز به صورت راسخ در تانکها و خودروهای نظامی موضع گرفته بودند. اما سرانجام روسها آمدند ، و البته با لشگری انبوه .

آنها بیشتر مسلح به راکتهای ضدتانک ، نارنجکهای دستی و برخی سلاح های گرم بودند و برای جنگ آموزشهای ابتدائی دیده بودند اما ثابت کردند گروه هائی انعطاف پذیر و تیزپا هستند. مخصوصا برای جوان ترها این جنگ مثل بازی دزد و پلیس بود . آنها از زیرگذرها و تونل های مترو حرکت میکردند، پشت ویرانه ها مخفی می شدند و در زیرزمین ها ، گودال ها و مغازه های تخریب شده کمین می کردند. آنها آنقدر منتظر می ماندند تا تانکها به چند متری آنها میرسیدند سپس نارنجک های خود را پرتاب میکردند. برخی دیگر در



آرتور آکسمن فرمانده جوانان هیتلری در برلین

کنار پیاده روها بر زمین می افتادند و خود را به مردن میزدند تا یک تانک روس از راه برسد سپس به تانک حمله می کردند. هر چه روسها بیشتر در شهر نفوذ میکردند ، خود را بیشتر درگیر یک جنگ خانه به خانه با سربازان آلمانی می یافتند و در این میان جوانان هیتلری مخفیانه از پشت بام خانه ها خود را به پشت تک تیراندازان روس رسانده و آنها را به درون خیابانها می انداختند. بدلیل کمبود نیروهای نظامی سازمانی ، هزاران جوان هیتلری با دستور مستقیم هیتلر و آکسمن عهده دار مسئولیت محافظت از پلهای راهبردی شهر " مخصوصا بر روی رودخانه Havel شدند تا امنیت عبور لشگر ۱۲ ژنرال Wenck را تامین کنند . (به دلیل



"تحریک جوانان به جنگ " بعدها آرتور آکسمن در دادگاه نازی زدائی آلمان غربی محکوم گردید). در این زمان هیتلر به خوبی میدانست که تنها نیروهای قابل اتکاء او برای برخورد با ارتش سرخ ، همان ۵۰۰۰ نفر نوجوانان یازده دوازده ساله هیتلری تحت امر آرتور آکسمن هستند .

حدود ۶۰۰ نفر از این جوانان که به تجهیزاتی اندکی بزرگتر از سلاح های کوچک و راکت اندازهای ضد تانک برای دفاع از پل راهبردی Pichelsdorf مجهز شده بودند در اطراف پل مستقر شده و دستور داشتند تا آخرین نفس از آن دفاع کنند. نه فقط هیتلر منتظر عبور نیروهای ژنرال Wenck از این منطقه بود ، بلکه مقامات عالیتر به نازی از این پل به عنوان راهی برای فرار از برلین استفاده می کردند. هنگامی روسها موفق به فتح سنگری می شدند که تقریبا تمام جوانان هیتلری در آن سنگر کشته شده بودند. این مسئله بیشتر در سنگرهای اطراف استادیوم المپیک و باغ وحش بزرگ در مرکز شهر نمود داشت. در نهایت ، پس از آنکه هیتلر در ۳۰ آوریل اقدام به خودکشی نمود ،



ژنرال ریمن، فرمانده مدافعین برلین قبل از برکناری در حال بازدید از خطوط دفاعی شهر



گوبلز در حال دیدار از مدافعین برلین

آکسمن همانند مارتین بورمن اقدام به فرار از برلین نمود و همانند او پیکر صدها نوجوان هیتلری کشته شده را پشت سر گذاشت. بورمن با آتش روسها کشته شد اما آکسمن توانست خود را به سلامت به جنوب آلمان برساند. او از جوانان زیادی سوء استفاده کرد تا خود را زنده نگاه دارد.

فرمانده مدافعین برلین، ژنرال

Reymann، به طور قاطع به فرمان استفاده از کودکان در مواضع دفاعی اعتراض کرد. در نتیجه توسط هیتلر برکنار و فرماندهی را به سپهبد Weilding که چندین سال از او جوان تر بود واگذار کرد.

با وجود دو روز مقاومت سرسختانه مدافعین، سرانجام روسها به ۶۰۰ متری پناهگاه هیتلر رسیدند. اکنون انبوهی از باقیمانده نیروهای مدافع شهر که به حدود ۱۰۰۰۰



در این تصویر ترکیب نیروهای مدافع در اطراف ساختمان رایشتاگ دیده می شود.

سربازان لوفت وافه، نیروی دریایی، نیروی زمینی، نیروی مردمی و ...

نفر بالغ میشدند در منطقه ادارات دولتی در اطراف مجلس آلمان Reichstag گورد هم آمده بودند. ترکیب این نیروها که با هم در تلاش برای آخرین مقاومت بر علیه مهاجمین روس بودند جدا "بهت آور بود. یگانهای از نیروی دریائی، لوفت وافه، Waffen SS، نیروهای مقاومت مردمی، جوانان هیتلری و افرادی با ملیت های مختلف در قالب یگانهای SS اکنون آخرین گارد رزمی هیتلر را تشکیل می دادند و علاوه بر کمبود تسلیحات و مهمات، در برابر روسها به شدت از خود مقاومت نشان می دادند.



آثار تخریب در محوطه یکی از ساختمان های کاخ صدارت عظمی در برلین

* آستانه ی سقوط

در صبح ۲۹ آوریل هیتلر گزارشاتی را مبنی بر پیشروی نیروهای روس در تونل مترو زیر رودخانه Spree دریافت نمود. اوهم بیدرنگ دستور داد تا تمام شبکه زیرزمینی متروی برلین به آب بسته شود. با اینکار نه فقط نیروهای مهاجم روس، بلکه هزاران سرباز مجروح و غیرنظامیانی که از نبردهای خیابانی به آنجا پناه آورده بودند در آب غرق شدند.



ساعاتی بعد به هیتلر خبر رسید که بنیتو موسولینی و معشوقه اش اعدام و به صورت واژگون به دار آویخته شده اند و مردم نیز در میدان شهر میلان اجساد آنها را مورد حمله قرار داده اند. همان شب تأییدیه ای از سوی فیلدمارشال کایتل رسید که در آن هیچ امیدی به نجات شهر نمی رفت. این دو گزارش، به همراه گزارش ژنرال Weidling مبنی بر حضور نیروهای روس در

این یکی از آخرین تصاویر گرفته شده از پیشوا آدولف هیتلر در ویرانه های کاخ است. ژنرال Schaup در حال ارائه گزارش به هیتلر است

فاصله ۲۰۰ متری پناهگاه هیتلر و بیان اینکه با وجود کمبود نفرات و مهمات، مقاومت حداکثر تا ۲۴ ساعت دیگر درهم شکسته خواهد شد، هیتلر را مصمم ساخت تا به حیات خود پایان دهد. (او با عبرت از سرنوشت جسد موسولینی و برای جلوگیری از افتادن جسدش به دست روسها دستور داد تا پس از مرگ جسدش را بسوزانند).

اندکی پیش از نیمه شب، هیتلر با Eva Braun که مدت زیادی معشوقه او بود ازدواج و او را به کمترین چیز ممکن که او در تمام این سالها از سوی هیتلر انتظار آن را داشت مفتخر ساخت، "همسری آدولف هیتلر". در تمام طول شب، هیتلر آخرین وصایای خود را نوشت و دریا سالار Donitz را به عنوان جانشین خود انتخاب و تمامی ثروت خود را به حزب نازی بخشید.

در صبح روز ۳۰ آوریل، نیروهای روس، سرپل ایجاد شده در جنوب پل Moltke را گسترش دادند. لشگر ۱۵۰ پیاده نظام توانست ساختمان وزارت کشور را تصرف کند و لشگر ۱۷۱ پیاده هم توانست نیمه غربی منطقه دیپلماتیک برلین را پاکسازی نماید. در بخش شرقی شهر، لشگر ۹۴ توانست بیمارستان Charité را تصرف کند در حالیکه لشگر ۲۶۶ توانست با عبور از رودخانه Spree، موزه و کلیسای آن منطقه را به تصرف خود درآورد. تفنگداران لشگر ۳۲ پیاده نظام هم با عبور از رودخانه و انجام یک حمله توانستند منطقه قدیم سلطنتی برلین موسوم به Schloss Berlin را تصرف کنند. در همان موقع نیروهای لشگر ۲۹۵ هم ساختمان Reichsbank را تصرف کردند. در ساعت ۱۵:۰۰ همانروز آدولف هیتلر اقدام به خودکشی نمود و در ساعت ۱۷:۰۰ آلمانها اقدام به برقراری تماس با نیروهای



روسی جهت انجام مذاکرات آتش بس نمودند. به هر حال در مناطق دیگر نبردها هنوز ادامه داشت و در منطقه اطراف ساختمان مجلس، Reichstag، روسها توانستند سالن اوپرای Kroll را نیز بتصرف درآورند و برای انجام یک حمله بزرگ به عمارت Reichstag در نیمه همان روز آماده شوند. حمله مقدماتی به عقب رانده شد اما دومین حمله با اجرای آتش شدید و بکارگیری گسترده تانکها صورت گرفت. این حمله نیز با آتش سنگین توپهای ضدهوایی برج پدافند باغ وحش برلین ناموفق ماند. مجددا در ساعت ۱۸:۰۰ این حمله از سر گرفته شد در حالیکه روسها بیهوده تلاش میکردند تا عمارت مجلس رایش آلمان، Reichstag، را قبل از

تصویر سربازان روس که پس از اشغال کاخ رایشستاگ گرفته شده

آغاز جشنهای روز جهانی کارگر در مسکو تصرف و پرچم سرخ را بر فراز آن به اهتزاز درآوردند. نبردهای بسیار نزدیک (دست به دست) در محوطه اطراف و حتی طبقات داخلی ساختمان Reichstag در حال انجام بود که نیروهای پرچمدار بتوانند خود را به پشت بام ساختمان برسانند. گروه کوچک شماره ۵ از لشکر ۱۵۰ پیاده نظام توانست پلکانی را در پشت ساختمان بیابد و با آن خود را به پشت بام برساند و سرانجام در ساعت ۲۳:۰۰ پرچم را بر فراز عمارت Reichstag برپا کردند.

در همان روز باقیمانده نیروهای ارتش نهم آلمان توانستند با هدایت رادیوئی به نیروهای ارتش ۱۲ در جنوب Beelitz ملحق شوند.

* سقوط

در ۳۰ آوریل نیروهای روس راه خود به سوی مرکز برلین را باز کردند، هیتلر با اوا براون ازدواج و سپس هر دو با استفاده از سم سیانید و شلیک گلوله به زندگی خود خاتمه دادند. در صبح ۳۰ آوریل، فضای پناهگاه هیجان زده و احساسی بود. هیتلر کاملاً آرام ظاهر شد و تمام صبح را در مجموعه پناهگاه خود با سکوت سپری کرد و تلاش داشت تا کمتر صحبت کند. بعد از ظهر او حلقه درونی افراد نازی را جمع



سربازان روس وارد محوطه کاخ صدارت عظمی شده اند.

و آخرین خداحافظی را با آنها نمود و سپس با همسرش به درون اتاق شخصی اش رفت.

در ساعت ۳:۱۵ دقیقه صدای شلیک یک گلوله شنیده شد. گوبلز، بورمن و آکسمن که به تازگی رسیده بود به درون اتاق نشیمن هیتلر رفتند. هیتلر و اوا براون، هر دو روی مبل خم شده بودند. هیتلر زخم شلیک یک گلوله را در سر داشت در حالیکه اوا براون در کنارش روی مبل افتاده بود. در اثر سم، لبهای اوا جمع و آبی رنگ شده بود.

گوبلز به اطرافیان شوکه شده اش گفت: " قلب آلمان از تپش ایستاد!". اجساد هیتلر و اوا را لای پتو پیچیده و



لاشه يك تانك T-34 روس در نزديكي عمارت رايشتاگ . اين تانك توسط توبه‌اي برج پدافند هوائي باغ وحش هدف قرار گرفته است.

از طریق پلکان به باغ کاخ صدارت عظمی منتقل و با ریختن بنزین بر روی آنها به آتش کشیدند. گوبلز نیز به همراه همسرش ماگدا تصمیم گرفتند تا به هیتلر و سرنوشت او وفادار بمانند. به همراه آنها شش فرزند سه تا دوازده ساله شان نیز در پناهگاه ساکن بودند. ماگدا گوبلز برای جلوگیری از اسارت و آزار و سو استفاده از کودکانشان به دست روسها، و برای آنکه کودکانشان متوجه نشوند، به آنها شکلات آلوده به زهر داد.

گوبلز و ماگدا پس از اطمینان از مرگ فرزندانشان، به باغ محوطه کاخ صدارت عظمی رفته و بنا به درخواستشان، سربازان گارد SS هر دوی آنها را هدف گلوله قرار داده و اجسادشان را نیز سوزاندند.



تانکهای روس به سختی راه خود را به سوی رایشتاگ در پیش گرفته



اجساد نیروهای سوندي SS که با آتش سربازان روس کشته شده اند.

برلین هنوز مقاومت می کرد. پیشروی روسها در شهر در سه محور مهم صورت می گرفت: از جنوب شرق ، و جنوب به سمت ساختمان مجلس آلمان (رایشستاگ) در دو جهت . شدیدترین درگیری ها نیز در اطراف ساختمان رایشستاگ ، پل Moltke ، بلوار Alexanderplatz و پل های رودخانه Havel در منطقه اسپاندو صورت گرفت. این نبردها به صورت ساختمان به ساختمان و تن به تن بود. سربازان خارجی عضو یگانهای SS با شدت خاصی می جنگیدند چرا که آنها به صورت اعتقادی و بدون اجبار به SS پیوسته بودند و میدانستند در صورت اسارت آنها نیز زنده نخواهند ماند.

شدیدترین درگیری ها در شهر اکنون به محوطه Reichstag کشیده شده بود . جایی که آخرین مدافعین برلین تصمیم داشتند آخرین

مقاومت خود را انجام دهند . روسها اکنون توپهای سنگین ۲۰۵ میلیمتری خود را به میدان آورده بودند تا عمارت Reichstag را با خاک یکسان کنند. بارانی از شلیک های بی وقفه توپهای سنگین به عمارت Reichstag باریدن گرفت و به رغم ایجاد حفره های بزرگ انفجار در روبنای ساختمان نتوانست دیوارهای آن را فرو ریزد.

اکنون روسها فشار می آوردند تا ساختمان را توسط سربازانشان فتح کنند. سربازان اس اس از نژادها و قومیت های مختلف همگی باهم به همراه آلمانها در عمارتی زندانی شده بودند که آخرین مکان حیات دنیویشان بود دیگر هیچ امیدی برای آنان باقی نمانده بود تنها عامل از هم نپاشیدن و عدم از کار افتادگی آنان همان غرور و تعصب و مرام نازیسمی شان بود رشادت این سربازان در دفاع از ساختمان اصلی حزب نازی یعنی رایشستاگ توصیف ناپذیر است. پس از دو روز نبرد خونین که جنگ را به جنگ وحشیانه تن به تن کشانید ، سر انجام عمارت Reichstag پس از مقاومت سرسختانه نیروهای SS تا آخرین نفر ، به تصرف روسها درآمد.

در یکم ماه مه نبردها از سوی روسها به بهانه جشن ماه مه متوقف شد مگر در مناطقی که هنوز فعالیت هایی صورت میگرفت . از جمله این مناطق میتوان به



نصب پرچم سرخ بر فراز عمارت رایشستاگ

Charlottenburg یعنی جایی که نیروهای لشکر یکم پیاده نظام لهستان به تازگی مستقر شده بودند نام برد. نیروهای مستقر در Spandau هم تسلیم شدند اما هنوز نبردها در اطراف Reichstag ادامه داشت. همچنین درگیری ها در اطراف برج پدافند هوایی باغ وحش برلین هم ادامه یافت و نیروهای روس نتوانستند به محوطه مسکونی اطراف آنجا نفوذ کنند. حمله نیروهای روس به منطقه باغ وحش برلین سبب جدا شدن این منطقه از خط دفاعی آلمان موسوم به Citadelle گردید. سرانجام در یکم ماه مه پرچم سرخ برفراز تندیس نصب شده بر بالای ستونهای ورودی اصلی عمارت Reichstag باهتزاز درآمد. همانروز پل های Pichelsdorf ، پس از تحمل تلفاتی سنگین ، به تصرف روسها درآمد. پانصد نفر از پسران عضو سازمان جوانان هیتلری نیز باسارت درآمدند. در غروب روز یکم ماه مه ، ژنرال Weidling ، فرمانده نیروهای مدافع برلین تمام فرماندهان موجود در منطقه دفاعی را جمع آوری نمود و آنها موافقت کردند تا مذاکرات مربوط به تسلیم نیروهای آلمانی به روسها هرچه زودتر آغاز گردد.

اگر چه ژنرال کونیف اولین فرمانده روسی بود که وارد برلین شده بود ولی پس از آنکه استالین تصرف نهایی شهر را بین مارشال ژوکوف و او تقسیم کرد، رایشستاگ (مجلس آلمان) که قرار بود پرچم شوروی در آنجا نصب شود در منطقه اشغالی ژنرال ژوکوف قرار گرفت و او به عنوان فاتح اصلی برلین معرفی شد.

پیشنهاد تسلیم از طریق ایستگاه رادیویی مستقر در مقر فرماندهی لشکر ۵۶ زرهی آلمان ارسال و در ساعت ۲۲:۴۰ همان شب توسط



تعدادی از جوانان هیتلری که در پایان نبرد به اسارت روسها درآمده اند

فرماندهی ژنرال کونی یف اقدام به عقب نشینی از شهر نمود تا در عملیات آزادسازی چکسلواکی مشارکت کند.

در همان روز ژنرال Weilding ، فرماندهان ستاد ژنرال روس ، Chuikov ، را ملاقات و اعلامیه ای را امضاء کرد که بموجب آن به باقیمانده مدافعین برلین که هنوز در گروه های کوچک در شهر در حال مقاومت بودند دستور بر زمین گذاشتن سلاح هایشان داده می شد.

تلفات روسها در داخل شهر بالغ بر ۲۰ الی ۲۵ هزار نفر بود. تلفات آنها قبل از هجوم به برلین نیز حدود ۸۰ هزار کشته و ۲۷۵ هزار مجروح و مفقود بود. حدود ۲۰۰۰۰ دستگاه تانک

لشکر ۷۹ تفنگداران روس دریافت گردید. نماینده مخصوص آلمان در نخستین ساعات روز به پل Bendlerstrasse آمد و به مقر فرماندهی لشکر ۴۷ نیروهای روس هدایت شد. نماینده آلمان گفت که در صورت موافقت با پیشنهاد آتش بس ، نیروهای آلمانی باقیمانده راس ساعت ۰۷:۰۰ بامداد روز دوم ماه مه خود را تسلیم خواهند کرد و تمام درگیرها نیز از ساعت ۱۳:۰۰ همانروز متوقف خواهد شد.

ژنرال وایدلینگ فرمانده مدافعین برلین نیز در دوم ماه مه شهر را تسلیم روسها نمود. در صبح روز دوم ماه مه ، محوطه کاخ صدارت عظمی آلمان به تصرف یگانهای لشکر نهم ارتش روس به تصرف درآمد. لشکر یکم اوکراین تحت



برج ضدهوآنی آلمان پس از تخریب در سال ۱۹۴۷

روسها نیز منهدم شد. تلفات آلمانها نیز به ۱۵۰ هزار کشته، ۱۳۴ هزار اسیر و ۱۶۶ هزار مجروح و مفقود بالغ گردید. تلفات آلمانها شامل کلیه افراد نظامی و غیر نظامی بوده است.

بدترین اشتباه سران نظامی آلمان در برلین آن بود که آنها نابودی انبارهای بزرگ مشروبات الکلی موجود در برلین را رد کردند. آنها معتقد بودند که سربازان مست دشمن نمی توانند خوب بجنگند. این تصمیم برای زنان برلینی بسیار گران تمام شد و منجر به بروز فاجعه ای گردید که در آن حدود ۱۰۰ هزار زن آلمانی با هر سن و سال در مراسم جشن پیروزی روسها مورد تجاوز قرار گرفتند. آمار مربوط به بیمارستان های برلین بیانگر آن است که در نتیجه این تجاوزات حدود ۱۰۰۰۰ نفر از زنان جان باختند. هنگامی که انگلیسیها به برلین رسیدند، افسرها با دیدن دریاچه های مملو از زنانی که پس از تجاوز خودکشی کرده بودند، شوکه شدند. سن و سال قربانیان اهمیتی



با پایان نبرد، برلین به ویرانه ای تبدیل شده بود

نداشت، دامنه سنی آنها از ۱۲ تا ۷۵ میرسید. پرستاران و راهبها نیز در بین قربانیان بودند. برخی از زنان تا ۵۰ بار مورد تجاوز قرار گرفته بودند.

* نتیجه ی نبرد :

نبرد پس از یک هفته درگیری خونین و بعلت کمبود نفرات و مهمات در ارتش آلمان به پایان رسید. موجودی مهمات آلمان در خطوط دفاعی اطراف شهر ذخیره شده و خیلی زود به تصرف روسها درآمد. در جریان نبرد در شهر ، روسها بیش از ۲۰۰۰۰

تانک و خودروی زرهی خود را توسط آتش راکت‌های ضد تانک آلمانی که تعداد زیادی از غیرنظامیان به آنها مجهز شده بودند و یا تله های انفجاری کار گذاشته شده از دست دادند. آلمانها تعداد معدودی تانک داشتند. نیروهای آلمانی با وجود منابع و مهمات بسیار ناچیز، مقاومت بسیار سرسختانه ای را در این چند روز آخر از خود نشان دادند و هر دو طرف را متحمل تلفات سنگینی نمودند. روسها برای انجام عملیات فتح برلین از برتری کامل در تعداد نفرات، حجم آتش و تجهیزات سود بردند تا این نبرد فقط یک نتیجه داشته باشد. هیتلر و اطرافیانش هیچ ارتباطی با واقعیات نداشتند و با وجود برتری قاطع روسها تصمیم گرفتند تا نفر آخر بجنگند که این امر خود باعث تحمیل فشار و تلفات بیشتر بر غیرنظامیان و نیروهای مسلح آلمانی مستقر در برلین گردید. روسها که خودشان برای مدت چهار سال جنگ و خونریزی را تحمل کرده بودند، تصمیم گرفته بودند تا با وارد کردن آخرین ضربه و شکست قطعی آلمان کار را تمام کنند و به هیچ چیز بجز تسلیم کامل و بی قید و شرط نیروهای آلمانی قانع نبودند. روسها از همان تاکتیکهایی در نبرد خیابانی استفاده کردند که برای نخستین بار در استالینگراد بکار رفت و همان



نشان برلین، به سربازان روسی اعطا شد که در فتح برلین شرکت داشتند

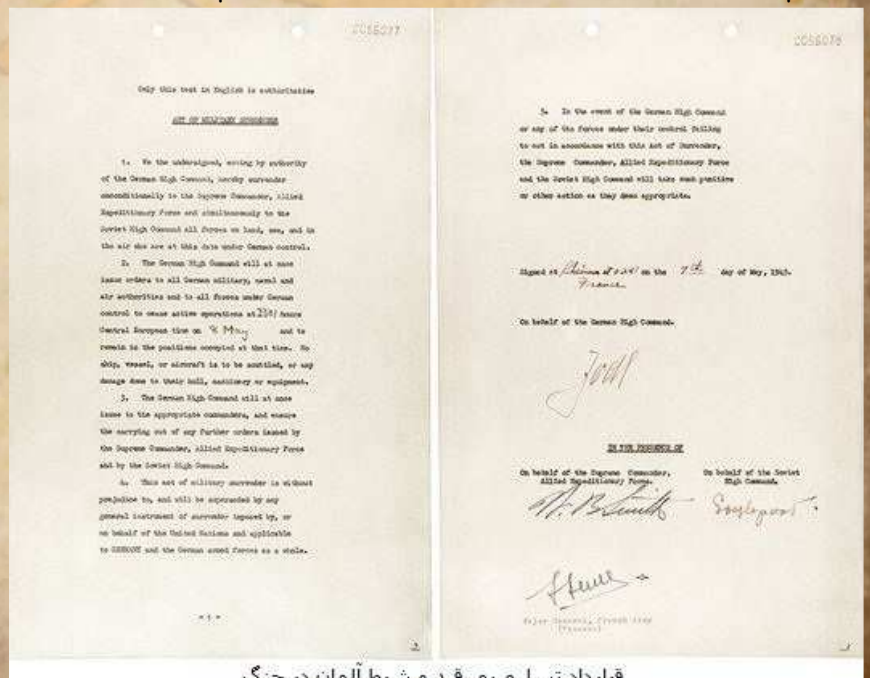


روشها را نیروهای تحت امر ژنرال Chuikov برای تصرف عمارت Reichstag در برلین بکار بردند. ستاد فرماندهی ارتش سرخ هم با اعطای " نشان افتخار روسیه " به ششصد افسر و سرباز روس شرکت کننده در نبرد برلین از آنها تشکر نمود. پیروزی در نبرد برلین، پایان جنگ در جبهه شرق را رقم زد و سبب شد تا اروپای جدید تغییر شکل بدهد و شهرها و کشورهايش میان دول فاتح تقسیم شود. طبق وصیت نامه هیتلر، پس از مرگش، در یاسالار کارل دونیتز Karl Dönitz به عنوان رئیس دولت رایش و یوزف گوبلز به عنوان صدراعظم آلمان جانشین وی شدند. اما گوبلز نیز در یکم ماه مه نیز خودکشی و هماهنگی برای اتمام مذاکرات تسلیم کامل را برای نفر پس خود بر جای گذاشت. فرماندهی عالی و بیشتر یگانهای نیروهای مسلح آلمان نیز بی قید و شرط در ۸ ماه مه سال ۱۹۴۵ خود را تسلیم متفقین نمودند. اگر چه چند واحد رزمی آلمان چند روز بیشتر به نبرد پرداختند اما جنگ در اروپا به پایان رسیده و رایش سوم را نیز با خود برده بود. در جنوب برلین، و تا چند روز پس از تسلیم آن ارتش نهم آلمان تلاش بسیار زیادی را انجام داد تا از محاصره گریخته و با الحاق به ارتش دوازدهم و عبور از رودخانه شوندر - پایان جنگ

مردم از پناهگاه و برج ضد هوایی باغ وحش خارج می

شوند - پایان جنگ

Elbe خود را به آمریکائی ها تسلیم نماید. پس از مرگ هیتلر، افسران و نفرات تیپ توپخانه ۲۴۹، مستقر در برلین تصمیم گرفتند تا حلقه محاصره شهر را شکسته و از آنجا خارج شوند. اندکی قبل از نیمه شب سوم ماه مه، بقایای تیپ مذکور در منطقه اسپاندو وارد نبردی برای شکستن محاصره گردید. در این زمان تیپ به دو گروه تقسیم شد، یک گروه به فرماندهی سروان هربرت یاشکه Herbert Jaschke توانست برای خود با موفقیت راهی به سمت غرب باز کند. اما گروه دوم موفق به این کار نشد و تمام افرادش به اسارت روسها درآمدند.



قرارداد تسلیم بی قید و شرط آلمان در جنگ

* سرگذشت افراد مستقر در پناهگاه

بازماندگان پناهگاه هیتلر به سه گروه تقسیم می شدند. یکی از بازماندگان شخصی بود به نام ژنرال هانس کربس Hans Krebs. او در پناهگاه باقی ماند، شراب خورد، شعر خواند و خودکشی کرد. هر سه گروه در یکم ماه مه و با رعایت فاصله زمانی از یکدیگر جدا شدند. نقشه آنان این بود تا از طریق خطوط متروی زیر زمینی خود را به شمال غرب و منطقه خارج از نفوذ روسها برسانند.

گروه یک: به فرماندهی ویلهلم مونکه Wilhelm Monke. این گروه به صورت ناشیانه راه خود را به سمت شمال برلین در پیش گرفت. در میان این گروه دکتر شنک Schenck و خانمهای منشی حضور داشتند. این خانم ها هنگام رسیدن به یک پست نگهبانی دور افتاده، با خیانت یک ستوان لوفت وافه به اسارت روسها درآمده و بارها مورد تجاوز قرار گرفتند هرچند سرانجام توانستند خود را به خطوط نیروهای غربی برسانند. ویلهلم مونکه و سایرین آنقدر ماندند تا سرانجام به اسارت روسها درآمده و از سوی ژنرال ولادیمیر آلکسی بلیافسکی به گرمی پذیرائی شدند. ژنرال روس سعی داشت تا با خوراندن ودکا و مست کردن آنها اطلاعاتی در مورد مرگ هیتلر به دست آورد. اما آنها صحبتی نکردند و همگی به روسیه اعزام شدند.

گروه دوم: این گروه توسط یوهان روتن هوبر Johann Rattenhuber هدایت می شدند. این گروه مسیر شمال غرب پناهگاه را به خطا رفته و در نتیجه تعدادی از آنها به اسارت روسها درآمدند.

گروه سوم: این گروه که توسط ورنر نویمان Werner Naumann رهبری می شدند مخصوصا به خاطر حضور افرادی مثل مارتین بورمن (آجودان شخصی هیتلر) یا دکتر لودویگ استامپفگر (پزشک مخصوص هیتلر) در آن، گروهی بحث انگیز است. این گروه نیز به طور کلی مسیر را گم کرده و مستقیما وارد خط آتش روسها شدند. مارتین بورمن و دکتر استامپفگر که قطعا مست بوده اند ظاهرا پس از آنکه متوجه شدند گروه به مشکل برخورد کرده است توسط کیسولهای سیانید اقدام به خودکشی کردند. پس از کشف اجسادشان در سال ۱۹۷۲ و آزمایشات DNA در سال ۱۹۹۹ خودکشی آنها مورد تایید قرار گرفت. بیشتر اعضای این گروه نیز به اسارت روسها درآمدند. هانس بائر Hans Baur، خلبان هیتلر که بشدت مجروح شده بود نیز اقدام به خودکشی نمود اما زنده ماند و تحت بازجوئی های بیرحمانه روسها قرار گرفت. روسها معتقد بودند که او در آخرین لحظات با پرواز، هیتلر یا بورمن را به نقطه امنی منتقل کرده است.



تصویری از مجسمه مارتین بورمن

روخاس میش Rochus Misch و یوهانس هنشل Johannes Hentschel در پناهگاه باقی ماندند. روخاس میش (به همراه پرتره هیتلر و فردریک کبیر) تا صبح دوم ماه مه در پناهگاه باقی ماند اما به سرعت به اسارت روسها درآمد. هنشل تا حوالی ظهر در پناهگاه باقی ماند و به افسران زن ارتش روسیه در غارت لوازم اطاق اوا براون کمک کرد. اما او نیز دستگیر و به مسکو اعزام شد. یکی دیگر از بازماندگان پناهگاه شخصی بود به نام ژنرال هانس کربس Hans Krebs. او به زبان روسی تسلط کامل داشت و قبل از جنگ بعنوان وابسته نظامی آلمان

در مسکو خدمت می کرد. روسها به شدت در تعقیبش بودند. او در پناهگاه باقی ماند، شراب خورد، شعر خواند و سرانجام خودکشی کرد.

* در مورد برلین

برلین مکان مستحکمی برای نبرد بود. شهری بزرگ، مدرن و خوش طرح که به آن اجازه میداد تا از بقیه شهرهای آلمان، حتی زمانی که زیر شدیدترین بمبارانها قرار داشت، کمتر آسیب ببیند. در سال ۱۹۴۵، به رغم آنکه حدود ۲۵ درصد شهر با بمبارانهای هوایی نابود شده بود، اما خدمات ضروری شهری هنوز در جریان بود و بدلیل استحکام ساختار شهری، برای تصرف آن باید اقدامات بزرگی صورت میگرفت. همان عواملی که برلین را در مقابل بمبارانهای هوایی مقاوم ساخته بود، آن را نیز در مقابل حمله زمینی استحکام بخشیده بود. در سراسر شهر، ساختمانهای بزرگ و محکم با زیرزمین های عمیق وجود داشت. بلوارها و خیابانهای وسیع در فواصل منظم، میتوانست آتش مناسبی را فراهم ساخته و بر ضد تانکها و نفرات ارتش سرخ بکار گرفته شود. موانع طبیعی موجود در شهر، آن را بیشتر قابل دفاع ساخته بود. رود Spree شهر را از شمال غرب به سمت مرکز و جنوب شرق آن طی میکرد. حومه جنوبی برلین بوسیله کانال Teltow محافظت میشد. مرکز شهر، که قلب پایتخت بود، در حالی 'V' شکل در میان رود Spree و کانال Landwehr قرار گرفته بود.

بسیاری از مدافعین برلین به این امید می جنگیدند که بتواند پیشروی روسها را چنان کند سازند تا ارتشهای غربی مناطق بیشتری از آلمان و شاید هم، خوشبینانه، برلین را تصرف کنند. اما این آرزویی بود که هرگز واقعیت نیافت. برلین توسط نیروهای زرهی LVI و تحت

فرماندهی ژنرال Weidling دفاع میشد. در زمان آغاز تهاجم روسها، سربازان لشکرهای زرهی LVI به ظرفیت کامل نرسیده و فقط از دولشگر تازه تاسیس Muncheberg و لشکر بیستم تانک SS تشکیل شده بود که توان رزمی آنها هم در دو ضد حمله ناموفق منطقه Kustrin بشدت تحلیل رفته بود. سرانجام با تلاش فراوان، تعداد لشگرها را به ۵ لشگر افزایش دادند اما یکی از آنها نتوانست به برلین ملحق شود و نبرد با چهار لشگر بعلاوه نیروهای موجود شهری به استعداد حدوداً ۶۰ هزار نفر و ۵۰ تا ۶۰ دستگاه تانک آغاز شد. نیروهای روس به خوبی آموزش دیده و به خوبی نیز تجهیز شده بودند. نقشه آنها این بود تا شهر را به طور کامل محاصره و آن را در ششمین روز هجوم تصرف کنند. در روز یازدهم، ارتش سرخ به رودخانه Elbe رسیده بود. اما برخلاف نقشه روسها، برلین تا ۱۷ روز پس از آغاز هجوم تسلیم نشد. نخستین تماس نیروهای آمریکائی و روس در ۲۵ آوریل در کنار رود Elbe و در دهمین روز آغاز حمله روسها صورت گرفت. در حالیکه به سختی میتوان تعداد دقیق نیروهای روسی شرکت کننده در هجوم به برلین را مشخص کرد، مدال برلین، به حدود ۱۰۸۲۰۰۰ نفر از نیروها اعطاء گردید. این بدان معنی بود که نیروهای روس در هنگام حمله، ۱۰ برابر بیش از مدافعین شهر بوده است. با این وجود، ارتش سرخ از زمان ورود به حومه برلین در ۲۱ آوریل تا تصرف کامل آن در دوم ماه مه حدود ۱۲ روز وقت گذاشت. مدت زمان صرف شده برای تصرف شهر را می توان با مقاومت شدید آلمانها، دشواری های یک جنگ شهری و آگاهی سربازان روس از نزدیک شدن به پیروزی نهائی توجیه کرد. سربازان آلمانی نمی خواستند تا بمیرند و به سختی امکان داشت بتوان آنها را تحریک کرد تا برای کسب شانس موفقیت مجدد بجنگند زیرا آنها مردن در این راه را بی فایده میدانستند. سربازان روس هم، با مردن چیزی را بدست نمی آوردند و نمیتوانستند مردن خود را در این مقطع پایانی جنگ به سرزمین مادریشان نسبت دهند. با این وجود، تلفات سه ارتش روس (بالتیک، روسیه سفید و اوکراین) از ۱۶ آوریل تا هشتم ماه مه به بیش از ۳۰۰۰۰۰ نفر، یعنی فراتر از ۱۰ درصد استعداد نیروهایشان بالغ گردید.

* مصاحبه با یکی از سربازان مدافع برلین

یکی از نظامیان آلمانی که در این نبرد حضور داشت، زیگفريد کناپه Siegfried Knappe (ژانویه ۱۹۱۷ - یکم دسامبر ۲۰۰۸) نام دارد. او در زمان نبرد درجه سرگردی داشت و افسر عملیات لشگرهای زرهی LVI بود. او با همکاری Ted Brusaw کتابی با نام Soldat (یعنی سرباز) را به رشته تحریر درآورد که در آن به بیان تجربیات خود از ارتش آلمان از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۹ می پردازد. در همین راستا مجله WWII (جنگ جهانی دوم) با او مصاحبه ای ترتیب داده که متن آن به این شرح تقدیمتان میگردد.

WWII: استحکامات دفاعی برلین چگونه بود؟

Knappe: دفاع از شهر شامل سه حلقه دفاعی و ۹ بخش بود. بیرونی ترین حلقه، محیطی حدود ۶۰ مایل داشت و حاشیه های شهر را در بر میگرفت. این حلقه، کانالهای حفر شده و بلوکهای سیمانی بستن جاده را که با عجله تهیه شده بود در خود داشت. حلقه میانی حدود ۲۵ مایل وسعت داشت و عمدتاً از موانع موجود همچون S-Bahn (راه آهن روی سطحی) و منازل محکم تشکیل شده بود. درونی ترین حلقه، مرکز شهر را شامل و ساختمانهای بزرگ دولتی را در بر می گرفت. در مجموع شش برج پدافند هوایی ضد بمب در شهر وجود داشت. هشت بخش دفاعی، که از A تا H نامگذاری شده بود، به شکل نامنظم در میان سه حلقه دفاعی توزیع شده بود. نهمین بخش، یعنی Z، در مرکز شهر واقع شده بود. بخش Z، نیروهای ویژه دفاعی خودش را داشت. مثل نیروهای SS گارد حفاظت شخصی هیتلر. به جز یگانهای پدافند هوایی هیچ یگان سازماندهی شده قابل ذکری در برلین وجود نداشت تا زمانی که ما به آنجا رسیدیم.

WWII: چه تعداد نیروی با تجربه در نیروهای LVI وجود داشت؟

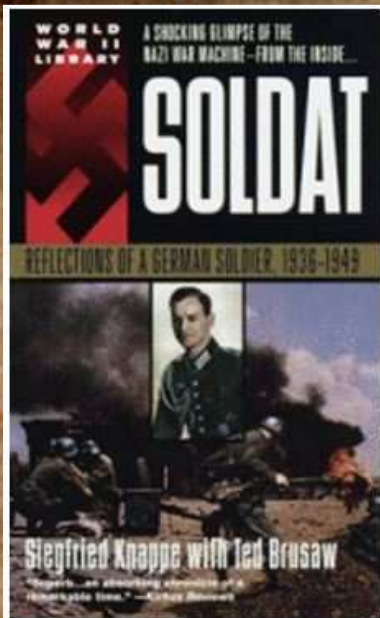
Knappe: من گزارشی در اختیار دارم که پاسخ خوبی به این گزارش می دهد. در این گزارش ذکر شده که توان رزمی آن ۵ لشگر در اختیار ما باندازه ۲ لشگر بوده است.

WWII: یعنی چه تعداد نیرو؟

Knappe: اگر هر دو لشگر یگانهای زمان صلح را در اختیار داشتند، حدود ۴۰ هزار نفر. این گزارش اضافه میکند که یگانهای دیگر در برلین معادل ۲ یا ۳ لشگر و لشکر Waffen SS هم معادل نیم لشگر توان رزمی داشتند. رویهمرفته حدود ۴ یا ۵ لشگر دارای ۶۰ هزار سرباز با ۵۰ تا ۶۰ تانک.

WWII: سایر یگانها چه وضعیتی داشتند؟





Knappe: توان رزمی آنها محدود بود. برخی مثل Volkssturm (نیروی دفاع مردمی) و جوانان هیتلری و تجهیزاتشان خیلی محدود بودند. یگانهای دیگر مثل پدافند هوایی، در جابجائی محدودیت داشتند. تمام آنها (در نبرد) تلاش کردند اما بعنوان یک سرباز آموزش دیده نبودند یا تجهیزات کافی برای جنگ نداشتند. روسها در اسناد خود ***(که ما در اختیار داریم) آنها را ۱۸۰ هزار نفر قید کرده اند.

WWII: این رقم پیروزی آنها را بزرگتر جلوه می دهد.

Knappe: بله. ممکن این لشگرها و یگانهای زمان صلح آنها در شمارش بزرگ به نظر بیایند اما شمار واقعی ما حتی نزدیک به آن هم نبود.

WWII: آیا تا به حال فکر کرده اید که شانسی هم برای پیروزی در نبرد داشتید؟

Knappe: نه. از همان ابتدا روشن بود که ما شانسی برای پیروزی نداریم. ما فقط سقوط برلین را تا زمان تصرف آن توسط نیروهای غربی به تاخیر می انداختیم.

WWII: آیا شما افسران در آن موقع بین خودتان گفته بودید که "ما میتوانیم روسها را برای یک هفته متوقف کنیم" یا مدتی شبیه به آن؟

Knappe: نه. ما هیچ چیزی را در محدوده زمانی مثل آن قرار نمی دادیم. ما میدانستیم که باید زمان آنقدر طول بدهیم تا نیروهای غربی خود را به برلین برسانند.

WWII: چگونه شما، بعنوان یک سرگرد، افسر عملیات نیروها شدید؟ شما قبلاً گفته اید که لشگر بیستم تحت امر یک سرهنگ بود اما به طور معمول، این مقام، جایگاه یک ژنرال است. آیا در آن مقطع از جنگ تصدی افسرانی با درجه کمتر به چنین جایگاهی عادی بود؟

Knappe: بله، در آن مقطع از جنگ چیزهای دیوانه واری اتفاق می افتاد. همانگونه که در کتابم ذکر کرده ام، من اغلب با درجه سرگردی، فرمانده یک لشگر بودم!

WWII: در برلین، شما چگونه با نیروهایتان تماس داشتید و آنها را کنترل می کردید؟

Knappe: ما در برلین از سامانه مخابراتی غیر نظامی استفاده میکردیم. اگر چه به سرعت شبکه مخابراتی مخصوص خودمان را راه اندازی کردیم اما تمام تجهیزات مورد نیاز ارتباطی را در اختیار نداشتیم. بنا براین از اینکه هنوز شبکه مخابراتی غیر نظامی در دسترسمان بود خرسند بودیم.

WWII: شما واقعا تا چه بر نیروهایتان کنترل داشتید؟

Knappe: ما کنترل خوبی بر نیروها در برلین داشتیم. ما تماس خود را با لشگر بیستم در جریان نبردهای خونین بیرون شهر از دست دادیم، همانگونه که ارتش نهم تماس خود را با ما از دست داد. ما فقط تمام آن شبکه بیسیم مورد نیاز را در اختیار نداشتیم. تمام ارتباطات ما بوسیله افراد ستاد صورت میگرفت اما با این حال ما هنوز مدیریت خوبی بر نیروها داشتیم.

WWII: در طول جنگ جهانی دوم، ارتش آلمان یگانهای متعدد "خلق الساعه" داشت. لشگر Muncheberg یکی از آنها بود. این لشگر ماموریت خود را در بلندیهای Seelow به خوبی انجام داد، با آنکه برای اولین بار در نبرد شرکت کرده بود، تا آنکه در برلین خیلی زود به پایان کار خود رسید. ارتش آلمان چگونه قادر به انجام چنین کاری بود؟

Knappe: این ناشی از آموخته های ما بود. هنوز هم افسران و درجه دارانی که به خوبی آموزش دیده بودند وجود داشت که میتوانستند حتی در پایان نبرد انجام وظیفه کنند. همه آنها چنین دوره هائی را گذرانده بودند.

WWII: آنها چگونه میتوانستند پیوستگی و توان یک واحد را در حالیکه تمام آنها تخریب شده بودند بازسازی و به سرعت به خطوط نبرد اعزام کنند؟

Knappe: این وظیفه افسران و درجه داران بود. تا نبرد استالینگراد ما آن کار را انجام نداده بودیم اما پس از آن، این امر تبدیل به یک رخ داد منظم و با قاعده در تمام شکستها و خسارت هایمان شده بود. هر کس میدانست که اگر با هم هماهنگ باشند و با هم بجنگند کمتر با خطر اسارت یا کشته شدن مواجه خواهند شد.

WWII: لشگر Muncheberg چگونه شکل گرفت؟ آیا آنها سربازان متفاوتی بودند که تلاش شده بود تا آنها را دسته بندی کنند؟

Knappe: همه میدانستند که نبرد بزرگی در برلین بوقوع خواهد پیوست لذا یگانهای شهری دستوراتی را دریافت کردند تا هر کس را که



میتوانند به شهر Muncheberg که نام لشکر از آنجا گرفته شده اعزام کنند. ستاد ارتش تصمیم گرفت تا آنچه که مورد نیاز یک لشکر بود را در آن شهر فراهم کند. تجهیزات، توپخانه، تجهیزات مخابراتی و هر چیز دیگری را که مورد نیاز بود مشخص و آماده کرده تا به Muncheberg ارسال نماید. قرارگاه ستاد لشکر هم مشخص شد و آنها در آنجا منتظر دریافت تجهیزات بودند. بنابراین، هنگامیکه نیروها رسیدند امکانات از قبل آماده شده و آماده تحویل به آنها بود. من قبلاً این کار را در فرانسه و هنگامیکه ارتش ششم استالینگراد را از دست داده بود انجام دادم. من به فرانسه اعزام شده بودم و تمام افراد مورد نیاز با درجات مختلف که من برای یک گردان توپخانه احتیاج داشتم آماده شده بود علاوه بر ۲۵۰ اسب و توپهای لازم.

WWII : شما در کتاب خود قید کرده اید که روسها فرصت تصرف برلین، زودتر از آن زمان که تصرف شد را از دست دادند. می توانید توضیح بیشتری بدهید؟
Knappe : وقتی که من میگویم روسها میتوانستند برلین را زودتر تصرف کنند، این صحبت مربوط به زمانی است که بیرونی ترین خط دفاعی ما شکسته شد. زمانی بود که خطوط دفاعی ما مثل دو تا دمبل بود. یکی از آنها پناهگاه ریز زمینی (آدولف هیتلر) و

دیگری استادیوم المپیک و پل Pichelsdorf را در بر میگرفت. یعنی مکانی که ما از آنجا در حال شکست خوردن بودیم. یک نوار خیلی طولانی کم عرض مابین دو سوی خیابان Heer آنها میتوانستند به سادگی با رفتن به سمت شرق، محوطه پناهگاه هیتلر در جنوب خیابان Heer را مورد حمله قرار دهند. در حقیقت، آنها در هر لحظه تانکهای را در اختیار داشتند که بتوانند با آنها از خیابان Heer عبور کنند. ما قادر بودیم تا از طریق تونل زیرزمینی مترو که از زیر خیابان Heer عبور میکرد، با نیروهای مستقر در اطراف استادیوم المپیک در تماس باشیم. من هر زمان که اطلاعات نقشه را به روز رسانی میکردم از اینکه روسها نمی فهمیدند چه باید کنند تعجب میکردم. ما نیروی کافی برای آنکه از همه جا دفاع کنیم در اختیار نداشتیم اما روسها به جاهائی حمله میکردند که ما در آنجا نیرومندتر بودیم. آنها تلاش میکردند تا از کوتاه ترین راه به مرکز شهر برسند در حالیکه راه های طولانی تر به مراتب ساده تر بود.

WWII : در جریان نبرد شما چند بار به پناهگاه هیتلر رفتید. در ابتدا، نگهبانان سلاح کمتری شما را میگرفتند، اما در اواخر، آنها شما را بازرسی نمیکردند و شما میتوانستید اسلحتان را با خود به داخل ببرید. شما در کتابتان نوشته اید که فرصت آن را داشتید تا هیتلر را با گلوله بزنید اما پس از فکر کردن در این مورد تصمیم گرفتید که این کار را انجام ندهید. آیا ممکن در این مورد برایمان دقیقاً توضیح دهید؟
Knappe : اگر من او را با گلوله میزدم چیزی عوض نمی شد چرا که جنگ در حال پایان بود.

WWII : پس از تمام آن سالهایی که هیتلر پیشوا بود، چه چیزی سبب شد تا شما نظرتان را نسبت به او تغییر دهید؟ آیا این تغییر در عرض یک یا دو روز رخ داد، یا اینکه مدتها راجع به آن فکر می کردید؟
Knappe : این تغییر عقیده به سرعت رخ نداد. برخی چیزها بود که بعد از استالینگراد برایم شروع شد. این مسئله نه فقط برای من، که یک احساس عمومی در میان افسران خطوط مقدم نبرد بود. ما آنچه را که واقعا رخ می داد میتوانستیم ببینیم.

WWII : پس این همان صحبت بود؟
Knappe : بله. من به صورت ناگهانی تحریک شدم که او را بکشم. من نگران اعدام شدن پس از آن کار نبودم چرا که من فکر میکردم در هر حال خواهم مرد. ما در طول جنگ برخی از مناطق را از روسها باز پس می گرفتیم و در همان مناطق مشاهده می کردیم که افسران آلمانی اعدام شده اند. به همین دلیل من فکر میکردم که روسها پس از آنکه مرا به اسارت درآوردند، خواهند کشت. اما من در درون خودم نمی خواستم تا از هیتلر یک شهید بسازم. اینکار ممکن بود که او را تبدیل به "اسطوره ای که از پشت خنجر خورده" بنماید. یوزف گوبلز، وزیر تبلیغات هیتلر، قطعاً چیزی بزرگتر از آن را می ساخت. من مطمئنم که گوبلز میگفت: اگر پیشوا توسط یک افسر ستاد کشته نمی شد، قطعاً راهی برای نجات مردم آلمان می یافت.

WWII : شما در کتابتان آوردید که در پناهگاه هیتلر هنگامی غذا خورده اید که دیگران آخرین غذای خود را می خوردند، یعنی زمانی سعی میکردند تا متفرق شوند، و شما بر روی صندلی نشستید که منشی شخصی هیتلر، Martin Bormann روی آن مینشست.

داستانهایی وجود دارد که Martin Bormann سالها پس از جنگ زنده بود و چندین بار هم دیده شده است. شما فکر می کنید چه بر سر او آمده است؟

Knappe: او مرده است. او مردی چاق و آموزش ندیده بود. اگر شما در یک وضعیت جنگی قرار دارید حتما باید آموزش دیده باشید. شما باید بدانید وقتی به سوی شما شلیک میشود چه باید کنید. هنگامیکه تیراندازی آغاز شد شما نباید شناخته شده باشید. من مطمئنم او جایی در شهر هدف گلوله قرار گرفته است. گزارشات متعددی از مردم وجود داشت که بیان میکرد او هنگام عبور از یک پل هدف گلوله قرار گرفته است. البته هیچکس جسد او را بازرسی نکرده بود. هر کس در فکر خودش بود، و به همین دلیل، هیچکس هیچ علاقه ای به او نداشت.

WWII: آیا شما تنها شخصی بودید که فرمان ژنرال Weidling مبنی بر توقف مقاومت سربازان آلمانی پس از تسلیم را تحریر کردید؟
Knappe: درست است. یک نویسنده روس، خانم ایلیا ارنبرگ Ilya Ehrenburg، به صورت نادرست گزارش داد که یک خانم منشی بلوند فرمان را تحریر کرد. در آن زمان من بلوند بودم، اما آن فقط یک تشابه بود. (خانم ایلیا ارنبرگ، یکی از مبلغان ارشد اتحاد شوروی در زمان جنگ بود).

WWII: پس از تسلیم، شما به یک بازداشتگاه در برلین منتقل و سپس برای مدت ۵ سال به روسیه فرستاده شدید.
Knappe: درست است. اما آن داستان جداگانه ای دارد.

نویسنده و مترجم: محسن
نام کاربری در انجمن: (Heinrich_Himmler)

منابع و ماخذ:

کتابها:

- کتاب جنگ چریکی (پارتیزانی) استراتژی، کلیات، تشکیلات
- از سلسله انتشارات معاونت آموزش نیروی زمینی ارتش
- کتاب رویداد نگاری تاریخ جهان
- نویسنده: کالین مک ایودی، مترجم: حسن افشار

سایتها:

مرکز انجمنهای تخصصی
وبلاگ هوانورد
ویکی پدیای انگلیسی
Historylerningsite
www.historum.com

تمام حقوق این اثر متعلق به گردآورنده آن است و استفاده از آن فقط با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز میباشد.

